

## بررسی و نقد کتاب آن‌چه با پول نمی‌توان خرید مرزهای اخلاقی بازار

حمید پاداش\*

### چکیده

مایکل سندل در کتاب *آن‌چه با پول نمی‌توان خرید؛ مرزهای اخلاقی بازار* سیاست‌های نئولیبرال را نقد می‌کند که عموماً از دهه ۱۹۷۰ در بسیاری از کشورهای جهان پیش‌نهاد و اجرا شد. نویسنده در کتاب *آن‌چه با پول نمی‌توان خرید* وضعیتی را نقد کرده که در آن سیطره یافتن سیاست‌های نئولیبرال باعث کالایی شدن و پولی شدن فزاینده روابط اجتماعی شده است؛ نویسنده نشان می‌دهد که چگونه روزمره‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین تجربیات ما، در نتیجه نفوذ و رخنه سرمایه، وجه اجتماعی و جمعی خود را از دست می‌دهد و افراد انگیزه خود را بر اساس سود و زیان مادی تنظیم و ارزیابی می‌کنند. این مقاله با عناوین نقد صوری و نقد محتوایی ساختار بندی شده است. مصادیق مورد نظر نویسنده مصادیق متنوع و متمایزی‌اند که تفاوت‌های مهمی بینشان وجود دارد و نمی‌توان همه این موارد و مصادیق را یک‌سان و مشابه دانست، اما نویسنده همه این مصادیق را از یک سنخ می‌داند و در مورد همه آن‌ها توضیح مشابهی ارائه می‌کند و این مهم‌ترین نقد این نوشتار به کتابی است که به صورت انضمامی خود را کتابی برای چگونه زیستن در دنیای سرمایه‌داری آلوده به بازار معرفی می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** پول، بازار، سرمایه‌داری، اخلاق، مایکل سندل، نقد صوری، نقد محتوایی.

### ۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، اقتصاد به شکل غریبی توسعه یافت. اشتغال کامل، سه‌برابری و نیم شدن تولید ناخالص ملی جهان، نرخ رشد بالا، امنیت بالای اقتصادی شهروندان،

\* استادیار دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، padash@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

تقویت ساختارهای سیاسی دموکراتیک، و رهبری امریکا از جمله مواردی بودند که باعث شدند برخی به این نتیجه برسند که سرمایه‌داری وارد مرحله جدیدی شده است که دیگر معایب دوره قبل را ندارد. گویی سرمایه‌داری اصلاح شده و می‌توان به استمرار همیشگی آن امیدوار بود (کالینیکوس ۱۳۹۴).

چهره شاخص اقتصادی این دوران کینز بود که باور داشت همه مشکلاتی که سرمایه‌داری ایجاد کرده گذرا و مقطعی است و می‌توان بر این مشکلات و کاستی‌ها فائق آمد. در عین حال، کینز به هیچ وجه قبول نداشت که نظام بازار خود تعادل‌بخش است و عرضه تقاضای خودش را به وجود می‌آورد. در نتیجه، اقتصاد کینزی اقتصادی متکی بر دخالت دولت و تنظیم سیاست‌های اقتصادی و پولی و بانکی بود. از نظر کینز مداخله‌های دولتی مانند تعیین حداقل دست‌مزدها و تقبل بخشی از هزینه‌ها برای مدیریت عقلانی و عادلانه اقتصاد ضروری است. اقتصاددانان دیگری هم‌چون رابینسون و چمبرلن نیز فرضیه اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک مبنی بر وجود رقابت کامل در بازار را نادرست می‌دانستند و معتقد بودند که اقتصادهای معاصر عمدتاً بر اساس الگوی رقابت ناکامل یا رقابت انحصاری عمل می‌کنند و به همین علت نباید، به بهانه رسیدن به حداکثر کارآمدی و نفع جمعی، بازار را به حال خود رها کرد. در نتیجه اقتصاد، بدون در نظر گرفتن عامل سیاست، ارزش تحلیلی پایینی دارد و نمی‌توان وفاق جمعی و اخلاقی را بر اساس عاملیت بازار حاکم کرد.

بر این اساس، می‌توان گفت که اقتصاد کشورهای غربی از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان دهه ۱۹۷۰ نه بازار محور، بلکه متکی بر رشد گروه‌های بزرگ صنعتی بود. به همین علت، بسیاری از اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری این کشورها را حداقل تا اواخر دهه ۱۹۷۰ سرمایه‌داری سازمان‌یافته‌ای می‌دانند (Lash and Urry 1987).

سیاست‌های رفاهی در آن مقطع زمانی تاحدی هژمونیک شد که حتی روزولت نیز برای خاتمه دادن به بحران اقتصادی نقشی کلیدی برای دولت در نظر گرفت. پس از پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورهای اروپای غربی نیز اصلاحات ساختاری و اقتصادی را با هماهنگی سندیکاها، کارگری، کارفرمایان، و احزاب سیاسی به سرانجام رساندند. از این منظر می‌توان گفت، سیاست‌های دولت رفاه نگاه واقع‌بینانه‌ای به مسائل داشته است، چراکه سرمایه‌داری را نظامی صرفاً اقتصادی در نظر نمی‌گیرد و تأکید می‌کند که سرمایه‌داری نوعی صورت‌بندی تاریخی است که در آن روابط اقتصادی پیوندی ناگسستنی با نهادهای سیاسی و اجتماعی دارند.

اما با آشکارشدن تدریجی نقص‌ها و محدودیت‌های نظریات کینز، فرصت برای طرح نظریات و رویکردهای متفاوتی فراهم شد. از اوایل دهه ۱۹۸۰ به تدریج رویکرد نئولیبرال مکتب شیکاگو توانست جای‌گزین اقتصاد کینزی شود و خود را در حکم راه‌حل واقع‌بینانه و حقیقی مسائل و مشکلات اقتصادی مطرح کند. براساس این رویکرد، آنچه باعث ناکارآمدی و بحران‌های اقتصادی شده است نادیده‌گرفتن استقلال بازار و مداخله در آن براساس عواملی دیگر مانند عوامل سیاسی و اجتماعی است. درحالی‌که، اگر بخواهیم اقتصادی شکوفا و نفع‌رسان به همه اقشار جامعه داشته باشیم باید استقلال بازار را به رسمیت بشناسیم و از مداخله در آن به هر شکلی اجتناب کنیم، چراکه سازوکارهای درونی بازار توزیع سرمایه و امکانات را به‌بهترین نحو میسر می‌کنند و تلاش برای تعدیل آن‌ها از طریق مداخلات دولتی باعث مشکلات و بی‌نظمی‌ها و نابرابری‌های بیش‌تری خواهد شد.

این رویکرد که به سرعت در اقصا نقاط جهان اجرا شد پی‌آمدهای منفی و آثار مخرب بسیاری از خود به‌جا گذاشت. تأکید بر استقلال بازار به معنای تجویز مداخله‌نکردن و نظارت‌نداشتن دولت بر آن بود. در نتیجه سیاست‌های حمایتی و نظارتی دولت در حوزه اقتصادی لغو شدند و همه چیز به دست نامرئی بازار سپرده شد. تأکید بر استقلال بازار به معنای تأکید بر ایدئولوژی «آزادی فردی» و «رقابت آزاد» بود. گویی بازار براساس انتخاب آزادانه افراد به‌منزله کنش‌گران عقلانی بازتولید می‌شود و همین عقلانیت مبنایی برای عملکرد عادلانه آن نیز خواهد بود، اما فجایی که در نتیجه اجرای این سیاست‌ها در دهه‌های اخیر رخ داد ناکارآمدی و عقیم‌بودن این سیاست‌ها را به‌بهترین نحو ثابت کرد.

منطقه خاورمیانه نیز از دست‌اندازی‌های چنین سیاست‌هایی در امان نماند. شورش‌های شهری دهه ۱۹۸۰ بیان اولیه نارضایتی مردم خاورمیانه از اجرای سیاست‌های نئولیبرال در کشورهايشان بود، چراکه اجرای این سیاست‌ها به معنای برنامه‌ریزی دولت‌ها برای کاهش هزینه‌های خود از طریق اعمال سیاست‌های ریاضتی هم‌چون قطع سوبسیدهای مصرفی بود. مردم قطع این کمک‌ها را به معنای نقض قرارداد بین دولت و ملت در نظر گرفتند و خشم و نارضایتی خود را بروز دادند.

در سال ۱۹۸۳ که دولت مراکش یارانه‌های مصرفی را تا بیست درصد کاهش داد شورش‌هایی در آن کشور آغاز شد. در سال‌های بعد تونس و لبنان و الجزایر و اردن نیز

شاهد اعتراضات سیاسی و خشونت‌هایی مشابه بودند. این سیاست‌ها، در دهه ۱۹۹۰ و پس از پایان یافتن جنگ، در ایران نیز اجرا شد و آثار نامطلوبی از خود به جا گذاشت (بیات ۱۳۹۰).

مایکل سندل در کتاب *آن‌چه با پول نمی‌توان خرید* به معضلات و بن‌بست‌هایی می‌پردازد که در نتیجه اجرای این سیاست‌ها به بار آمده‌اند. مسلماً هم‌چنان عده زیادی از سیاست‌های نئولیبرال دفاع می‌کنند و آن را تنها راه نجات اقتصاد می‌دانند، اما پی‌آمدهای ضداجتماعی و ضدسیاسی این سیاست‌ها تردیدی باقی نمی‌گذارد که برای وفاداری به اخلاق و عدالت راهی جز تجدیدنظر قاطعانه در مورد این رویکرد اقتصادی پیش رویمان وجود ندارد.

## ۲. مبانی نظری: مایکل سندل و اقتصاد اخلاقی

مبنای نظری مایکل سندل در این کتاب رویکردی است که در سال‌های اخیر عنوان «اقتصاد اخلاقی» (ethical economics) گرفته است. از نظر سابقه تاریخی، نخستین بار توجه به اخلاق در اقتصاد از سوی اقتصاددانانی مانند فرانک نایت (Frank Knight 1921) و گونار میردال (Gunnar Myrdal 1929) مطرح شده است. طی دهه‌های اخیر، آمارتیا سن (Amartya Sen 1991)، جان بروم (John Broome 1999)، کنث ارو (Kenneth Arrow 1963)، بایر (Bauer 1977)، و هایلبرونر (Heilbrunner 1973) تلاش‌های زیادی برای نشان دادن اهمیت اخلاق در اقتصاد کرده‌اند؛ این اقتصاددانان به دو موضوع مهم اشاره کرده‌اند:

اول این که، اقتصاد در اصل یک رشته از رشته‌های علوم اخلاقی بوده است و به همین دلیل دوباره باید به آغوش اخلاق بازگردد؛

دوم این که، ماهیت علم اقتصاد ماهیتی اخلاقی است، چون علم اقتصاد مطالعه رفتار انسان است. به نظر آمارتیا سن، این پرسش که «چگونه باید زندگی کرد؟» اصلی‌ترین پرسشی است که پیش روی انسان قرار دارد.

سن در کتاب *درباره اخلاق و اقتصاد* (On Ethics and Economics 1991) معتقد است که علم اقتصاد جدید دارای دو منشأ اخلاقی و مهندسی است که منشأ اخلاقی آن به زمان یونانیان باستان برمی‌گردد (۱۳۷۷: ۴). به نظر سن، رویکرد مهندسی به اقتصاد از اوایل قرن بیستم جایگاهی مسلط در تحلیل‌های اقتصادی یافته است. در مقابل، از همین دوران به بعد، درباره جنبه اخلاقی اقتصاد سکوت اختیار شده است. ویلیام پتی (William Petty)، لئون

والراس (Leon Walras)، و بسیاری از مهندسان و ریاضی دانان اقتصادخوانده متهمان اصلی مهندسی کردن اقتصادند.

گروئن وگن (Groenwegen 1996) از رابطه بین اخلاق و اقتصاد با عنوان اتصال اخلاق - اقتصاد (ethics-economics nexus) یاد می‌کند و معتقد است که این حلقه از منظرهای گوناگون کنکاش شده است؛ از نظر اقتصاددانان معاصر، مسئله اتصال اخلاق - اقتصاد از این ناشی می‌شود که ماهیت این اتصال چیست و چنین اتصالی چگونه با نگرش‌های یک علم «اثباتی» (positive science) و رفتار علمی اقتصاددانان تناسب دارد؟ ویکری (Vickery 1953: 35) استدلال کرده است که نظریه اقتصادی باید عاری از محتوای اخلاقی باشد و در حکم نظامی منطقی دیده شود. حتی «اقتصاد کاربردی» (applied economics) نیز باید به این طریق دیده شود.

از نظر گروئن وگن (Groenwegen 1996: 3) چنین رویکردی به مسئله نمی‌تواند درست باشد؛ برای مثال، نظریه قیمت‌های بازار را در نظر بگیرید که نقطه اتکای تحلیل اقتصادی رایج است؛ این نظریه با ارزش‌های بنیادی شروع می‌شود و حتی اگر اخلاق در این زمینه موضوعیت نداشته باشد، باید متوجه باشیم که ملاحظات اخلاقی از تصمیماتی جاری خواهند شد که صرفاً داده‌های بازار تعیین می‌کنند؛ پی‌آمدهای توزیعی از این جمله‌اند. این که آیا نسل کنونی حاضر به قیمت‌گذاری صحیح منابع تجدیدناپذیر و باقی‌گذاشتن آن منابع برای نسل‌های آینده و در نتیجه حل مسائل زیست‌محیطی خواهد بود یا نه؟ یکی از مسائل پیچیده است که، ضمن تحلیل اقتصادی، باید ابعاد اخلاقی آن یعنی موضوع عدالت بین نسلی را نیز تبیین کنیم. ارزش‌های بازاری، فی‌نفسه، مسائلی را درباره ماهیت ترجیحات ایجاد می‌کنند؛ ترجیحاتی که مبتنی بر گفتمان نظریه اقتصادی‌اند. مثال‌های زیادی در این باره قابل ذکرند:

- ترجیحات فردی در مقابل ترجیحات اجتماع؛
- ترجیحات شایسته در مقابل ترجیحات ناشایسته (incompetent and competent preferences) (مانند ترجیحات کودکان و دیوانگان)؛
- ترجیحات آگاهانه در مقابل ترجیحات ناآگاهانه (informed and uninformed preferences) (مانند استفاده زیاد از دارو و مشروبات الکلی).

پیل و استاورن (Peil and Stavem 2010) در *دانش‌نامه اخلاق و اقتصاد* به‌طور مبسوط موضوعات نظری و کاربردی اقتصاد اخلاقی را تشریح کرده‌اند. بدین ترتیب، ملاحظات

اخلاقی حتی در بالاترین سطوح نظریه اقتصادی موضوعیت می‌یابند و در بنیان‌های تحلیلی موضوع وارد می‌شوند. رویکرد مایکل سندل را در کتاب *مرزهای اخلاقی بازار* می‌توان از این منظر تحلیل کرد.

### ۳. معرفی کلی اثر

کتابی که در نوشتار حاضر تحلیل و بررسی شده است کتاب *آن‌چه با پول نمی‌توان خرید*؛ *مرزهای اخلاقی بازار* نوشته مایکل سندل است. این کتاب نخستین بار در سال ۲۰۱۲ در ایالات متحده آمریکا منتشر شد و در ایران هم چاپ اول آن با ترجمه حسن افشار در سال ۱۳۹۳ و به کوشش نشر مرکز انتشار یافت.

مایکل سندل در این کتاب به ارتباط و نسبت اقتصاد و جامعه می‌پردازد. از نظر سندل، جامعه واجد ارزش تحلیلی مستقلی است، چراکه موجودیتی مستقل دارد و براساس پویایی و خودآیینی خودش عمل می‌کند. حفظ خودآیینی امر اجتماعی شرط اساسی ایجاد وجدان اخلاقی جمعی و عمل براساس معیارها و ملاک‌هایی است که مورد قبول و توافق همگان باشد. به عبارت دیگر، فقط در این صورت است که می‌توان از حیات اجتماعی بشری در پیوندش با اخلاق سخن گفت و از آن دفاع کرد.

این درحالی است که اجرای سیاست‌های نئولیبرال در تضاد با خودآیینی جامعه است. زندگی جمعی همواره براساس ارزش‌ها و هنجارهایی هدایت می‌شود که شیوه نهادینه‌شده انجام امور را تعیین می‌کنند و باید‌ها و نبایدهای زندگی جمعی را در افراد درونی می‌کنند. همان‌گونه که امیل دورکیم نیز اشاره می‌کند، مبنای این اخلاقیات نه می‌تواند کسب سود و فایده باشد و نه قرارداد اجتماعی. از نظر دورکیم، نمی‌توانیم فرض کنیم که افراد دور هم جمع شده‌اند و تصمیم گرفته‌اند مجموعه‌ای از اخلاقیات را رعایت کنند، چراکه خود جمع شدن افراد و تصمیم درمورد این که درباره اخلاقیات تصمیمی گرفته شود پیشاپیش مفهوم جامعه و زندگی و عمل جمعی را مفروض گرفته است. در نتیجه جامعه و امر اجتماعی پدیده‌هایی فرافردی‌اند که نباید آن‌ها را به تصمیم و انتخاب فردی تقلیل داد (دورکیم ۱۳۹۳).

اما نئولیبرالیسم جامعه را به بازار و قواعد حاکم‌بر آن تقلیل می‌دهد. نئولیبرالیسم از یک سو معتقد است چیزی به نام جامعه وجود ندارد و باید همه امور را به انتخاب‌های آزادانه و فردی تقلیل داد؛ از سوی دیگر، معتقد است این انتخاب‌های فردی را باید در

بررسی و نقد کتاب آن‌چه با پول نمی‌توان خرید: مرزهای اخلاقی بازار ۷

چهارچوب عقلانیت ابزاری و با محوریت محاسبه به‌حداکثر رساندن سود و به‌حداقل رساندن زیان فهمید.

سندل در کتاب آن‌چه با پول نمی‌توان خرید به معضل تقلیل جامعه به اقتصاد در رویکرد نئولیبرالی می‌پردازد. از آن‌جاکه نئولیبرال‌ها سرمایه‌داری را با محوریت بازار تعریف می‌کنند، مناسبات اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی را از تحلیل فرایند گردش کالا و سرمایه حذف می‌کنند و با نادیده گرفتن ساختارهای کلان حاکم بر جامعه بر انتخاب‌های فردی تأکید می‌کنند؛ گویی همین انتخاب‌های فردی مناسبات اقتصادی در سطح جامعه و نظام بین‌المللی را می‌سازند.

از طرف دیگر، تقلیل جامعه و فرهنگ به بازار باعث می‌شود که مناسبات و رویه‌ها و سلسله‌مراتبی که تا پیش از این بر اساس هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی تولید و بازتولید می‌شدند ارزش جمعی و فرهنگی - اجتماعی خود را از دست بدهند و صرفاً بر اساس ملاک‌های بازار و سود و پول و سرمایه محاسبه شوند. تثبیت این رویه در جامعه باعث افول وجدان اخلاقی می‌شود و مناسباتی که تا پیش از این بر اساس ملاک‌ها و معیارهای انسانی قضاوت می‌شدند بر اساس عقلانیت ابزاری و سودجویی ارزیابی می‌شوند. از این منظر، کتاب سندل هشدار اخلاقی به جامعه‌ای است که در حال سست کردن بنیان‌های اخلاقی خود است.

وقتی علامت شرکتی روی چیزی می‌خورد معنی آن را عوض می‌کند. بازار ردپای خود را باقی می‌گذارد. گنجاندن اسم محصول در کتاب به صداقت کتاب خدشه وارد می‌کند و رابطه نویسنده با خواننده را فاسد می‌کند. خال‌کوبی تبلیغاتی روی بدن انسانی که درازای آن پولی دریافت می‌کند به او جنبه شیء می‌دهد و کوچکش می‌کند. تبلیغات تجارتي در کلاس درس به هدف آموزشی مدرسه آسیب می‌زند (سندل ۱۳۹۳: ۱۷۸).

اگرچه لیبرالیسم و سرمایه‌داری پیش از این نیز بر غرب و سایر نقاط جهان حکم فرما بوده است، اما همواره رویه‌هایی بر لیبرالیسم حاکم بوده که مانع از سیطره تام و همه بازار بر فرهنگ و جامعه می‌شده است.

برای مثال، میشل فوکو نشان می‌دهد که چگونه لیبرالیسم کلاسیک محصول تداخل دو محور اقتصاد سیاسی و مصلحت دولت بوده است. از نظر فوکو، قرابت انتخابی و هم‌نشینی نامتجانس و تصادفی «رویه‌های حقوقی - قضایی» با «اقتصاد سیاسی» باعث شده بود که نه دولت بتواند نظارت خود بر جامعه را به نظارتی تمامیت‌خواهانه تبدیل کند و نه اقتصاد

سیاسی بتواند همه شئون و ابعاد جامعه را به عقلانیت اقتصادی و ابزارگراییه موردنظر خود فروبکاهد. از این منظر، فوکو لیبرالیسم کلاسیک را محصول تداخل تکنیک‌های انضباطی و زیست - قدرت می‌بیند؛ تداخلی که باعث می‌شود جامعه بتواند در برابر اقتصاد از خود دفاع کند (فوکو ۱۳۹۴).

اما سیاست‌های نئولیبرال دقیقاً با همین بعد حقوقی - قضایی مخالفت می‌کنند و آن را مانع اصلی عملکرد عقلانی و حقیقی بازار می‌دانند. نئولیبرال‌ها، با حذف مداخلات دولتی و مضر دانستن آن برای بازار و اقتصاد بازارمحور و با نادیده گرفتن اقتضائات اجتماعی و فرهنگی زندگی جمعی، بازار را به ملاکی برای تنظیم روابط و مناسبات انسانی تبدیل می‌کنند و آن را از ابعاد انسانی و اخلاقی تهی می‌کنند.

#### ۴. تحلیل شکلی و صوری اثر

کتاب در قطع مناسب و با کیفیت صفحه‌آرایی مناسبی چاپ شده است. طراحی جلد کتاب قابل قبول و حتی می‌توان گفت در بهترین شکل ممکن است و به لحاظ نگارش فارسی و اغلاط چاپی و نمونه‌خوانی در سطح خیلی خوبی قرار دارد.

طبعاً باتوجه به این که کتاب به زبان فارسی ترجمه شده و در واقع زبان اصلی کتاب فارسی نیست، در این جا اساساً در مورد روانی متن به ترجمه فارسی آن اشاره می‌کنیم. به نظر می‌رسد ترجمه کتاب بسیار روان و سلیس است. فقط در بخش‌هایی از کتاب به نظر می‌رسد دستورالعمل‌های نگارشی زبان فارسی رعایت نشده است و ترجمه تحت‌اللفظی نزدیک است. برای مثال: «هرچند با پول نمی‌شود دوست خرید، نشانه‌ها و بیان‌گرهای دوستی را می‌شود خرید تا حدودی» (سندل ۱۳۹۳: ۹۳)؛ یا می‌خوانیم: «این که شرکت‌ها برای مدیران ارشدشان بیمه عمر بخرند تا هزینه‌های کلان جای‌گزینی آن‌ها در صورت مرگشان را جبران کنند از قدیم رایج بوده» (همان: ۱۱۶). نمونه‌هایی از این دست که فعل ناقص «بوده» به‌عنوان جمله کامل آورده شده است در کتاب تقریباً فراوان است.

با این که کتاب عمدتاً حاوی مثال‌ها و مصداق‌هایی است از آنچه به‌زعم نویسندگان مرزهای اخلاقی بارز است، اما به‌منزله کتابی دانشگاهی توانسته است مفاهیم و اصطلاحات اقتصادی و اخلاقی موردنظر خود را تا حدودی انتقال دهد. برای مثال، یکی از تیتروهای فصل سوم با عنوان «بازار چگونه اخلاق را به حاشیه می‌راند» به «پدیده تجارته شدن» اشاره می‌کند که نویسنده با بیان نظر هرش، اقتصاددان انگلیسی، سعی در تعریف این مفهوم دارد:

هرش می‌گوید جریان کلی اقتصاد از ”پدیده تجارتي شدن“ غافل مانده است. منظور او از پدیده تجارتي شدن عبارت است از ”تأثير عرضه انحصاری یا عمده فرآورده یا فعالیتی به شکل تجاری بر ویژگی‌هایش، در مقابل شکل‌های دیگر مثل مبادله غیررسمی، تعهد دوجانبه، نوع دوستی و محبت یا احساس دین و وظیفه“ (همان: ۱۰۴).

## ۵. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

کتاب سیاست‌های نئولیبرال را نقد می‌کند که عموماً از دهه ۱۹۷۰ در بسیاری از کشورهای جهان پیش‌نهاد و اجرا شد. این سیاست‌ها، که قائل به دخالت‌نکردن دولت در اقتصاد و بازار بود، راه را برای گسترش و رشد افسارگسیخته سرمایه‌داری هموار کرد. تا پیش‌ازین، سیاست‌های رفاهی بر اروپا و امریکا حاکم بود و این سیاست‌ها مانع از دست‌اندازی سرمایه به بسیاری از ابعاد زندگی اجتماعی می‌شد. به عبارت دیگر، دولت با مداخله در اقتصاد و نظارت بر آن مانع از این می‌شد که سرمایه بتواند بر همه ابعاد زندگی بشری سایه افکند و کالایی‌شدن و ارزش مبادله بر فرهنگ و جامعه سیطره یابد، اما شکست سیاست‌های دولت رفاه باعث شد که نگرش نئولیبرال به تدریج هژمونیک شود و کشورهای مختلفی از اروپا و امریکای لاتین گرفته تا آسیا سیاست‌های نشئت‌گرفته از آن را اجرا کنند. نویسنده در این کتاب وضعیتی را نقد کرده که در آن سیطره‌یافتن سیاست‌های نئولیبرال باعث کالایی‌شدن و پولی‌شدن فزاینده روابط اجتماعی شده است؛ به گونه‌ای که ارزش‌ها و هنجارهایی که تا پیش‌ازین مبنایی برای وفاق جمعی و انسجام اجتماعی به حساب می‌آمدند جای خود را به محاسبات پولی و مالی دادند.

## ۱.۵ نظم منطقی و انسجام محتوا

انسجام محتوا در کتاب، به شکلی متناقض، نقطه قوت و ضعف آن است. در این بخش از مقاله انسجام محتوا را به مثابه نقطه قوت متن بررسی می‌کنیم و در بخش بعد اشکالات این انسجام را بیان خواهیم کرد.

نویسنده، برای نشان‌دادن چالش‌های نئولیبرالیسم و بحران‌هایی که در کشورهای مختلف ایجاد کرده است، به پدیده‌ها و رویه‌های اجرایی، فرهنگی، و اجتماعی متعددی اشاره می‌کند و براساس مقایسه نشان می‌دهد که پیش از هجوم نئولیبرالیسم به جامعه این رویه‌ها به چه صورت اجرا می‌شدند و پس‌از این هجوم، افراد با چه وضعیتی روبه‌رو شده‌اند.

برای مثال، در فصل اول اشاره می‌کند که نظام نوبت‌گیری برای برخی جلسات مهم و تعیین‌کننده، که ضروری است عده‌ای حتماً در آن شرکت داشته باشند و در جریان تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرند، به شکل فاحشی تغییر کرده است. پیش‌ازاین افراد مجبور بودند ساعت‌ها انتظار بکشند تا بتوانند نوبت بگیرند، اما حالا می‌توانند عده‌ای را اجیر کنند تا به جای آن‌ها ساعت‌ها در صف نوبت بایستند و در قبالتش پول دریافت کنند:

در شهر واشنگتن شغل نوبت‌گیری به سرعت دارد از لوازم کار حکومت می‌شود. موقعی که کمیته‌های کنگره جلسات استماع برای طرح‌های قانونی دارند، تعدادی صندلی را برای مطبوعات نگه می‌دارند و بقیه را به هرکس از مردم عادی که زودتر برسد می‌دهند. بسته به موضوع بحث و اندازه اتاق، علاقه‌مندان ممکن است از یکی دو روز قبل صف بکشند، ولو در هوای بارانی یا سرمای استخوان‌سوز. لابی‌گران شرکت‌ها مایل‌اند در این جلسات حضور پیدا کنند تا در اوقات استراحت با قانون‌گذاران گرم بگیرند و وضع قوانین مؤثر در کار صنایع را پی‌گیری کنند، ولی از طرف دیگر دوست ندارند ساعت‌ها در صف بایستند تا نوبتشان برسد. راه چاره‌ای که پیدا می‌کنند این است: هزاران دلار به شرکت‌های نوبت‌گیری می‌پردازند تا کسانی به جای آن‌ها در صف بایستند (همان: ۱۷).

نویسنده در فصول دیگر دقیقاً با همین رویکرد، موارد متعددی در زندگی اجتماعی و سیاسی را مثال می‌زند که تغییر مشابهی را از سر گذرانده است.

یک نشانه دیگر ابراز دوستی را در نظر بگیرید: هدیه‌دادن. هدیه‌دادن برخلاف سخن‌رانی جنبه مادی دارد. در بعضی هدیه‌ها جنبه پولی نسبتاً ناپیدا است، در بعضی دیگر کاملاً پیدا. در دهه‌های اخیر، گرایشی به پولی کردن هدایا به وجود آمده، که باز مثال دیگری از کالایی‌شدن زندگی اجتماعی ماست (همان: ۸۶).

به عبارت دیگر، انسجام محتوا در کتاب به این معناست که نویسنده در همه فصول دقیقاً بر یک مسئله خاص تأکید دارد؛ یعنی مواردی که تا پیش‌ازاین براساس هنجارها و رویه‌های جمعی و اجتماعی بررسی می‌شد، اما حالا این مناسبات پولی و مالی است که جای هنجارها و رویه‌های جمعی را گرفته است. وی می‌نویسد: «این جابه‌جایی از یک اتفاق بزرگ‌تر حکایت می‌کند: دست‌درازی پول و بازار به ساحتی از زندگی که زمانی هنجارهای غیربازاری بر آن حاکم بودند» (همان: ۲۳).

از این منظر، نویسنده انسجام محتوای کتابش را به خوبی در کل اثر حفظ کرده است و به سمت موضوعات و مسائل جزئی و بی‌ربط منحرف نمی‌شود. تغییر نگرش اعضای جامعه

و سیطرهٔ عقلانیت بازاری بر هنجارها و ارزش‌های جمعی وجه مشترک همهٔ فصول و مصادیقی است که سندل به آن‌ها ارجاع می‌دهد. حفظ انسجام محتوا از این منظر به حدی است که خواننده پس از خواندن چند فصل از کتاب می‌تواند با اطمینان حدس بزند که موضوع فصل بعد به چه صورت بحث و بررسی خواهد شد. در نتیجه، می‌توان گفت اثر واجد شفافیت و دقت روشی و نظری است و براساس این شفافیت و دقت محتوا را به شکلی کاملاً منسجم ارائه کرده است.

## ۲.۵ قابلیت و توانایی تحلیل ابعاد مختلف بحث

همان‌گونه که ذکر شد، نویسنده برای تشریح مشکلاتی که نئولیبرالیسم به آن دامن زده است از مثال‌ها و موارد انضمامی کمک می‌گیرد و نشان می‌دهد که چگونه روزمره‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین تجربیات ما، در نتیجهٔ نفوذ و رخنهٔ سرمایه، وجه اجتماعی و جمعی خود را از دست داده است و افراد انگیزهٔ خود را براساس سود و زیان مادی تنظیم و ارزیابی می‌کنند.

به نظر می‌رسد مصادیقی که نویسنده در کتاب به آن‌ها اشاره می‌کند مصادیق متنوع و متمایزی‌اند که تفاوت‌های مهمی بینشان وجود دارد و نمی‌توان همهٔ این موارد و مصادیق را یک‌سان و مشابه دانست. به عبارت دیگر، مثال‌های مورد نظر سندل ابعاد و زوایای متعددی دارند که وی به همهٔ آن‌ها نمی‌پردازد. این جاست که حفظ انسجام محتوا تبدیل به مهم‌ترین نقطهٔ ضعف کتاب می‌شود. سندل همهٔ مصادیق ذکر شده در کتابش را از یک سنخ می‌داند و در مورد همهٔ آن‌ها توضیح مشابهی ارائه می‌کند.

برای مثال، در فصل سوم کتاب به این مسئله می‌پردازد که برخی از فعالان اجتماعی طرحی را دنبال می‌کنند که به موجب آن به زنان مبتلا به ایدز مشوق‌های مالی داده شود تا داوطلبانه خود را عقیم کنند و فرزندان مبتلا به ایدز به دنیا نیاورند. نویسنده این طرح را نشانهٔ کالایی شدن بدن در جامعهٔ سرمایه‌داری می‌داند و با تشریح این موقعیت می‌کوشد نشان دهد که چگونه حرمت بدن به واسطهٔ چنین پیش‌نهادهای و معاملات شکسته می‌شود. اعطای مشوق‌های مالی به افراد برای کم کردن وزن یا اصلاح رژیم غذایی یکی دیگر از مصادیق کالایی شدن بدن در کتاب است، اما به نظر می‌رسد این مصادیق با سایر مصادیق ذکر شده در کتاب، مانند پول دادن برای نوبت گرفتن که در همان فصل اول به آن اشاره شده است، تفاوت بارز و فاحشی دارد.

ویژگی اصلی اقتصاد نئولیبرال، که مورد انتقاد نویسنده نیز هست، کالایی شدن فزاینده زندگی انسان‌هاست، اما به راحتی نمی‌توان همه مصادیقی را که نویسنده مطرح می‌کند به یک‌سان نمونه‌ای از این کالایی شدن در نظر گرفت. کسانی که طرح عقیم‌سازی زنان مبتلا به ایدز را دنبال می‌کنند با به سرانجام رساندن برنامه‌شان به نفع و سود مادی و اقتصادی نمی‌رسند.

معامله از دید بازاری هم به سود دو طرف است و هم سودمندی اجتماعی دارد. معتاد ۳۰۰ دلار می‌گیرد و از حق فرزندآوری‌اش می‌گذرد. هریس و سازماتش در عوض پولی که به زن معتاد می‌پردازند اطمینان حاصل می‌کنند که دیگر بچه معتادی به دنیا نمی‌آورد ... (همان: ۳۸).

این طرح طرحی نیست که مجریان آن را به سرمایه‌های کلان برسانند و به شکاف طبقاتی دامن بزنند. حتی اگر بپذیریم که اجرای این طرح مستلزم کالایی کردن بدن و زندگی است، تفاوت‌های بنیادینی با طرح‌های دیگر مانند بیمه عمر (اشاره به مثال‌های ارائه شده در فصل چهارم) دارد که سرمایه‌گذاران برای رسیدن به سود و منفعت بیشتر بر روی زندگی و مرگ افراد شرط‌بندی می‌کنند. صنعت بیمه که نویسنده در فصل چهارم کتاب با عنوان «بازار در زندگی و مرگ» به آن اشاره می‌کند به افزایش شکاف طبقاتی دامن می‌زند و زندگی طبقات پایین را به دست‌مایه‌ای برای کسب سود و منفعت طبقات بالا تبدیل می‌کند.

نمونه پیچیده دیگری از بیمه عمر، که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ به دنبال شیوع بیماری ایدز پیدا شد، را بیش‌تر بشکافیم. نام این پدیده نوظهور را بیمه احتضار گذاشتند. بازاری به وجود آمد برای بیمه عمر کسانی که ایدز یا بیماری کشنده دیگری داشتند. طرز کار آن به این شکل بود: فرض کنید فردی با ۱۰۰۰۰۰ دلار بیمه عمر به بیماری سختی دچار می‌شود و دکترش می‌گوید که یک سال بیش‌تر زنده نخواهد ماند و فرض کنید او برای مراقبت‌های پزشکی‌اش، یا فقط برای این که چند صباح باقی‌مانده از عمرش را بهتر بگذرانند، نیاز به پول دارد. سرمایه‌داری می‌گوید حاضر است بیمه عمر او را به نصف قیمت یعنی ۵۰۰۰۰ دلار بخرد و حق بیمه‌اش را هم تا وقتی که او زنده است بپردازد. روزی که بیماری از دنیا می‌رود ۱۰۰۰۰۰ دلار نصیب این سرمایه‌گذار می‌شود (همان: ۱۱۹).

مثال‌هایی از این دست، که انگیزه انجام‌دهندگان آن‌ها به لحاظ نفع شخصی یا سودمندی اجتماعی با هم متفاوت است، در این کتاب یک‌سان گرفته شده‌اند و سندل همه آن‌ها را

بازاری شدن و غیراخلاقی شدن عرصه اجتماعی نام می‌نهد. مجری طرح عقیم‌سازی زنان مبتلا به ایدز انگیزه خود را از اجرای این طرح چنین بیان می‌کند: «من هرکاری که بتوانم برای کاهش رنج کودکان می‌کنم. فکر نمی‌کنم کسی حق داشته باشد اعتیاد خودش را به انسان دیگری هم بدهد» (همان: ۳۸)، اما فرد سرمایه‌دار علاقه‌مند به خرید و فروش بیمه عمر با خود چنین محاسبه می‌کند که «اگر همان‌طور که پیش‌بینی شده بیمار سر یک‌سال بمیرد، کسی که بیمه عمر ۱۰۰۰۰۰ دلاری را به ۵۰۰۰۰ دلار خریده صددرصد سود می‌کند» (همان: ۱۲۰). با مقایسه این دو مثال می‌توان با قطعیت گفت که نمی‌توان این دو وضعیت را از یک سنخ دانست و درمورد هر دو حکم و قضاوت واحدی صادر کرد.

### ۳.۵ بررسی و نقد مبانی و پیش‌فرض‌ها

نکته مهمی که در این کتاب بررسی نشده توجه به رابطه دیالکتیکی مفهوم و مصداق است. رابطه دیالکتیکی مفهوم و مصداق بدین معناست که هریک از این دو می‌تواند دیگری را جرح و تعدیل کند. به عبارت دیگر، مصداق واجد وجوه انضمامی‌ای است که فراتر از مفهوم و چهارچوب‌های آن است. رابطه دیالکتیکی باعث می‌شود که مفهوم به واسطه این وجوه انضمامی دچار تغییر شود و نتواند هم‌چون ظرف خستایی باشد که همه مصادیق را به یک‌سان در خود جای می‌دهد. از طرف دیگر، مصداق نیز با وجود تکثر و چندگانگی‌اش در چهارچوب و حدود مرز مفهوم قرار می‌گیرد، برخی از ابعادش برجسته می‌شود، و برخی از ابعادش نادیده گرفته می‌شود. در آنچه با پول نمی‌توان خرید این رابطه دیالکتیکی وجود ندارد و تفسیر همه وقایع و مصادیقی که ذکر می‌شود همان تفسیر اولیه و همیشگی است؛ یعنی این که نئولیبرالیسم در حال بیگانه کردن مردم از فرهنگ و ارزش‌هاست و هرچیز را از معنا تهی می‌کند؛ در صورتی که هرکدام از مصادیق ذکر شده اقتضائات و الزامات خاص خود را دارد که به راحتی قابل ادغام شدن در یک مفهوم پیشینی داده شده نیستند. نویسنده می‌توانست با غور و تأمل در هریک از مثال‌ها به ابعاد و زوایای خاص آن مثال و نسبتش با نئولیبرالیسم بپردازد و از این طریق تأمل در مورد مفهوم سرمایه‌داری را پویاتر کند، اما جای چنین تحلیل‌هایی در کتاب خالی است. پیش‌تر به مثال‌هایی درباره پرداخت پول برای عقیم کردن مادران معتاد و خرید بیمه عمر از محضران اشاره کردیم که نمونه بسیار خوبی برای همین منظور است. یک‌سان فرض کردن «استفاده از مشوق مالی برای ترغیب مردم به کاهش وزن» با عنوان «رشوہ برای درمان» در فصل دوم صفحه ۴۹ و تقلب در مترو و کرایه فیلم نیز دچار همین ضعف و کاستی است.

نکته مهم دیگر توجه به دوپهلوبودن مدرنیته (سرمایه‌داری) در حکم پدیده‌ای تاریخی است. متفکران متعددی مانند ماکس وبر بر این نکته تأکید کرده‌اند که مدرنیته را باید مانند تیغی دولبه در نظر گرفت که هم برای بشر آزادی‌هایی به‌بار می‌آورد و هم او را به‌بند می‌کشد. یکی از متفکران متأخر که به‌بهترین نحو این ویژگی مدرنیته را مطالعه و بررسی کرده میشل فوکو است. فوکو به‌خوبی نشان می‌دهد که جامعه مدرن، به‌واسطه عقلانی‌شدن فزاینده، افراد را به سوژه‌های فردیت یافته و تمایز یافته‌ای تبدیل می‌کند که می‌توانند حداکثر کارایی و بهره‌وری ممکن را براساس نقش و جایگاه خود به‌دست آورند، اما از سوی دیگر، این عقلانیت آن‌ها را در مجموعه پیچیده‌ای از مناسبات قدرت و نیرو گرفتار می‌کند که فاصله‌گرفتن از آن برای سوژه ناممکن است. درک دوپهلوبودن مدرنیته باعث می‌شود که تحلیل فوکو از شرایط تاریخی معاصر تحلیلی جامع و نظام‌مند باشد، اما نویسنده کتاب توجهی به دوپهلوبودن سرمایه‌داری و ابعاد متناقض آن ندارد؛ ابعاد متناقضی که به‌طور هم‌زمان و با هم عمل می‌کنند. برای مثال، نویسنده با بررسی دنیای بیسبال نشان می‌دهد که چگونه این ورزش پرطرفدار به عرصه‌ای برای جولان سرمایه و خرید و فروش بازیکنان، امضا، و وسایل ورزشی تبدیل شده است و ورزش کاران را به کالاهایی تبدیل کرده که به‌راحتی درازای پول مبادله می‌شوند و از باشگاهی به باشگاهی دیگر نقل مکان می‌کنند، اما آیا می‌توان تجاری‌شدن ورزش را به همین بعد تقلیل داد و سایر ابعاد آن را نادیده گرفت؟ تجاری‌شدن ورزش در عین حال که باعث کالایی‌شدن ورزش کاران و ورزش می‌شود به شکل‌گرفتن عقلانیتی می‌انجامد که می‌تواند، با ایجاد فضای رقابتی و بسیج امکانات، به ظهور ورزش کاران در حرفه‌ای‌ترین سطح کمک کند. در نتیجه، باید همه ابعاد وضعیت را با هم در نظر گرفت. همان‌طور که زیمل نیز اشاره می‌کند، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پول این است که برای فرد آزادی به‌بار می‌آورد؛ یعنی فرد می‌تواند با پولی که در اختیار دارد از محیط بی‌واسطه اجتماعی خود فاصله بگیرد و با استقلال نسبی بیش‌تری به کنش دست بزند. این ویژگی مثبت کالایی‌شدن و پولی‌شدن زندگی از تحلیل نویسنده غایب است. به‌عبارت‌دیگر، اگر ورزش تبدیل به عرصه‌ای برای کسب درآمد عده‌ای سودجو شده است، در عین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که همین ورزش کالایی‌شده باعث کشف استعدادها و ظهور بازیکنان حرفه‌ای و بین‌المللی نیز شده است. یک‌طرفه نگاه کردن به پدیده‌ها و تقلیل آن‌ها به یک بعد خاص مانع از اتخاذ موضعی واقع‌گرایانه و کل‌گرایانه می‌شود که به‌نظر می‌رسد یکی از مشکلات کتاب حاضر نیز همین است.

نویسنده پدیده مورد نظرش را، یعنی سرمایه‌داری نئولیبرال، در کلیت آن بررسی نمی‌کند. این مسئله باعث می‌شود که هدف انتقادی کتاب برآورده نشود، چراکه بی‌توجهی به سرمایه‌داری در کلیت آن باعث می‌شود که نتوان نقاط گریز و مقاومت در وضعیت را به‌درستی شناسایی کرد و راهی برای برون‌رفت از بحران فعلی یافت. به عبارت دیگر، اگر نتوانیم وضعیت را در کلیت آن به‌درستی مطالعه کنیم، درک واقع‌بینانه‌ای از امکانات و محدودیت‌های وضعیت به‌دست نخواهیم آورد. نویسنده در کتابش فقط بر بن‌بست‌ها و نقاط کور وضعیت تأکید می‌کند؛ گویی نئولیبرالیسم را باید فقط بر اساس همین نقاط کور شناخت؛ درحالی‌که مقاومت در برابر وضعیت فعلی و تلاش برای تغییر یا تعدیل آن فقط از ره‌گذر شناخت امکانات همین وضعیت میسر است که نویسنده به آن توجهی نشان نمی‌دهد.

#### ۴.۵ کیفیت تحلیل و بررسی‌های آن

بی‌توجهی به مسائل یادشده در بخش قبل باعث می‌شود که متن کسل‌کننده و خسته‌کننده به نظر آید. نویسنده تفاوت و تنوع وضعیت‌ها و مثال‌هایی را که ذکر می‌کند در نظر نمی‌گیرد و همه موارد و وضعیت‌های توصیفی‌اش را یک‌سان تفسیر می‌کند. تنوع و تفاوت مثال‌هایی که نویسنده از آن‌ها استفاده می‌کند به‌حدی است که می‌توان در هر مورد از زاویه‌ای خاص به مسئله نگریست و نشان داد که نئولیبرالیسم در هر مورد به چه صورت خود را بازتولید می‌کند و در هر وضعیت سایر متغیرهای مداخله‌کننده و تعیین‌کننده، علاوه‌بر سرمایه، چیستند و در هر مثال با چه صورت‌بندی و ترکیبی از آرایش نیروها مواجهیم، اما نویسنده این تنوع و تکرار نادیده می‌گیرد و به‌نظر می‌رسد این نادیده‌گرفتن یکی از نقایص مهم کتاب باشد که از غنای آن می‌کاهد.

از طرف دیگر، به‌دلیل یک‌دست‌بودن بیش از حد مطالب (که در بخش قبل به آن اشاره شد)، کتاب بسیار یک‌نواخت است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان کتاب را از هر بخشی که مورد نظر خواننده است شروع کرد، بدون این‌که خواننده این نگرانی را داشته باشد که ممکن است در سایر بخش‌ها مطالبی وجود داشته باشد که نخواندنشان مانع درک درست و دقیق کتاب شود. در این کتاب مصادیق به‌گونه‌ای تقلیل یافته‌اند که صرفاً با تعریف نویسنده از مفهوم نئولیبرالیسم در ابتدا هم‌خوانی داشته باشند و در نتیجه هر گزارش یا تحلیلی از یک وضعیت کاملاً شبیه گزارش یا تحلیل از یک وضعیت دیگر است.

## ۵.۵ میزان رعایت بی‌طرفی علمی

کتاب از آغاز به گونه‌ای آغاز می‌شود که بی‌طرف نبودن خود و تعهد اخلاقی‌اش را به خواننده یادآور شود. عنوان فرعی کتاب، یعنی *مرزهای اخلاقی بازار*، به خوبی نشان می‌دهد که نویسنده از موضع اخلاقی مشخصی این کتاب را نگارش کرده که با قضاوت‌های اخلاقی درگیر و درهم‌تنیده است. اگر منظور ما از بی‌طرفی در فعالیت علمی دوری از تجویز بایدها و نبایدها باشد، نمی‌توان این کتاب را یک کتاب علمی به معنای درست کلمه در نظر گرفت. دانشمندان در بسیاری از موارد خود را درگیر قضاوت اخلاقی درباره وضعیت نمی‌کنند و صرفاً به تحلیل عینی و علمی بسنده می‌کنند، اما این کتاب شکلی از موضع‌گیری و قضاوت در مورد امور و رخدادها را انتخاب کرده است که نشان از تعهد به جامعه و سعادت افراد آن دارد.

البته این بدان معنا نیست که در چنین اثری به رصد بی‌طرفی علمی نیاز داریم. هر ادعا و اتخاذ هر چشم‌اندازی زمانی می‌تواند واجد ابعاد انتقادی، اخلاقی، و متعهدانه باشد که از پشتوانه علمی قابل دفاعی برخوردار باشد. از این رو، باید جایگاه بی‌طرفی علمی را در هر اثر تحقیقی به درستی قضاوت کرد. به نظر می‌رسد، به دلیل یک‌جانبه‌نگری نویسنده و تأکید بیش از حد بر برخی از ابعاد واقعیت و نادیده گرفتن سایر ابعاد نمی‌توان بی‌طرفی علمی کتاب را چندان تأیید کرد. نداشتن دید همه‌جانبه مانع از پرداختن به واقعیت در کلیت آن می‌شود. سندل مسئولیت بی‌طرفی علمی را با بیان پاراگرافی در فصل آخر کتاب از دوش خود برمی‌دارد:

قبول دارم که این قضاوت‌ها جای بحث دارد. کتاب، بدن، و مدرسه برای همه یک معنی و یک ارزش ندارند. اصلاً ما در مورد هنجارهای بسیاری از عرصه‌هایی که بازار به آن‌ها تجاوز کرده، زندگی خانوادگی، رفاقت، روابط جنسی، فرزندآوری، سلامت، آموزش، طبیعت، هنر، تمدن، ورزش، و برخوردمان با احتمال مرگ، با هم اختلاف نظر داریم، ولی نکته همین جاست: موقعی که می‌بینیم بازار تجارت باعث تغییر خصلت چیزها می‌شود، باید از خودمان بپرسیم جای بازار کجاست، و کجا نیست (همان: ۱۷۸).

## ۶.۵ میزان انطباق اثر با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نویسنده دوام عدالت اجتماعی و حفظ وجدان جمعی حاکم بر جامعه است. از منظر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی نیز این دو مسئله اهمیت

زیادی دارند و یکی از دغدغه‌های اصلی مصلحان و متفکران مسلمان نیز کاهش فاصله میان فقیر و غنی و حاکمیت آموزه‌های اسلامی و اخلاقی در جامعه بوده است. در نتیجه، می‌توان گفت کلیت اثر با آموزه‌ها و تعالیم اسلام هماهنگ و منطبق است. اگرچه در کتاب ذکری از دین یا مسائل اعتقادی و دینی نیامده است، اما دغدغه نویسنده دغدغه‌ای اخلاقی و انسانی است که می‌توان آن را در متن آموزه‌ها و تعالیم اسلامی نیز جست‌وجو کرد و یافت.

با وجود این که نویسنده در نگارش این کتاب رویکرد لیبرال دارد، اما دغدغه‌های اخلاقی‌ای دارد که می‌توان آن را با دکترین اسلامی هماهنگ و هم‌گام دانست. به نظر می‌رسد که ترجمه چنین کتاب‌هایی می‌تواند راه را برای مفاهمه و گفت‌وگوی سازنده بین متفکرانی که بنیان‌های فکری متفاوت اما دغدغه‌های مشترک دارند بیش از گذشته هموار کند.

## ۷.۵ انطباق و جامعیت اثر

از نظر تطابق عناوین و مبانی مطرح‌شده در کتاب و ارتباط آن با متن و مباحث کتاب این اثر دچار نقایصی است. برای مثال، در فصل سوم در صفحه ۱۰۴ عنوان «پدیده تجارتي شدن» ارائه شده است و نویسنده بعد از تعریف پدیده تجارتي شدن از دیدگاه هرش به مطالعاتی اشاره می‌کند که در آن تعهد و علاقه درونی بر سازوکار و مشوق‌های بازار غلبه کرده است. وی به آزمایش آری دیل، اقتصاددان رفتاری، اشاره می‌کند:

نمونه‌ای که او از زندگی واقعی می‌آورد ادعایش را تأیید می‌کند. «سازمان بازنشستگی» در امریکا از گروهی وکیل پرسید آیا حاضرند با نرخ ارزان‌تر ساعتی سی دلار به بازنشستگان نیازمند مشاوره حقوقی بدهند. هیچ‌کدام نپذیرفتند. بعد از آن‌ها سؤال شد آیا مایل اند رایگان به بازنشستگان نیازمند مشاوره حقوقی بدهند. این بار قبول کردند. موقعی که خدمت وکلا از شکل معامله بازاری خارج شد و حالت خیرخواهانه پیدا کرد، آن‌ها هم خیرخواهانه پاسخ دادند (همان: ۱۰۶).

این درحالی است که در ذیل این عنوان طبق قاعده بایستی از مثال‌هایی استفاده می‌کرد که پدیده تجارتي شدن را در دنیای معاصر نشان دهد؛ هرچند با کمی تعمق می‌توان به پارادوکس نهفته در این مثال پی برد و آن این‌که این مثال نشان‌دهنده این است که بی‌قاعدگی‌هایی در همین دنیای آلوده به پول وجود دارد که می‌تواند نگرانی نویسنده را از به‌حاشیه رانده‌شدن هنجارهای غیربازاری رفع کند.

## ۶. نتیجه‌گیری

سندل در کتابش بر مسئله بسیار مهمی تأکید کرده است. در دهه‌های اخیر با مدل خاصی از سرمایه‌داری روبه‌رو بوده‌ایم که آسیب‌های جبران‌ناپذیری به زندگی جمعی مردم بسیاری از کشورهای جهان وارد کرده است. تقلیل‌گرایی اقتصادی همواره یکی از انتقادات رایجی بوده است که بسیاری به مارکسیست‌ها وارد دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد جریان نئولیبرالیسم از این منظر دست کمی از خصم خود ندارد. مضافاً این که متفکرانی هم‌چون مایکل براوی با تکیه بر سنت مارکسیسم غربی خصوصاً آرای گرامشی تأکید می‌کنند که مارکسیسم را باید در پیوندش با فرهنگ و جامعه فهم کرد و نمی‌توان آن را فارغ از ارتباطش با این متغیرها به درستی تحلیل کرد. فاصله گرفتن رویکردهای مارکسیستی از تقلیل‌گرایی اقتصادی و توجهشان به متغیرهای سیاسی و اجتماعی نشان از واقع‌بینی و درک درست مناسبات جاری جوامع معاصر دارد، اما جریان نئولیبرال، با وجود نتایج دهشت‌ناکی که به بار آورده است، هم‌چنان بر درستی برنامه‌ها و سیاست‌هایش پافشاری می‌کند.

سندل، با اشاره به رویکرد تک‌ساحتی و تقلیل‌گرایی نئولیبرالیسم، خواننده را از درغلتیدن به وسوسه‌های آن بر حذر می‌دارد. می‌توان گفت وی تا حد زیادی در رسیدن به هدفش موفق بوده و توانسته است تصویر مناسبی از وضعیت فعلی ارائه دهد؛ هرچند در اتخاذ رویکرد انتقادی‌اش تا حدی زیاده‌روی کرده و تنوع و تکثر در وضعیت‌های انتخابی‌اش را نادیده گرفته است؛ البته ساده‌سازی موضوع نیز محاسن خاص خود را دارد و مانع از گیج‌شدن خواننده و درافتادن به مسائل پیچیده نظری می‌شود، اما به نظر می‌رسد نویسنده می‌توانست دقت نظر خود را در ارائه این مطالب بالاتر ببرد و اثر ارزش‌مندتر و قابل استنادتری خلق کند.

## کتاب‌نامه

- بیات، آصف (۱۳۹۰)، *زندگی هم‌چون سیاست؛ چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند*، ترجمه فاطمه صادقی، <http://ael.af/wp-content/uploads/2016/03/siasat@irgeopolitics.pdf>.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۳)، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۷)، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: پردیس دانش.
- سندل، مایکل (۱۳۹۳)، *آن‌چه با پول نمی‌توان خرید؛ مرزهای اخلاقی بازار*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

بررسی و نقد کتاب آنچه با پول نمی‌توان خرید؛ مرزهای اخلاقی بازار ۱۹

فوکو، میشل (۱۳۹۴)، *تولد زیست - سیاست*، درس‌گفتارهای کلژدو فرانس ۱۹۷۸-۱۹۷۹، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.

کالینیکوس، آکس (۱۳۹۴)، *درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی*، ترجمه اکبر معصومی‌گی، تهران: آگه.

Groenwegen, Peter (1996), *Economics and Ethics?*, London and New York: Routledge.

Peil, Jan and Irene Van Staveren (2010), *Handbook of Economics and Ethics*, Cheltenham: Edward Elgar.

Sandel, Michael J. (2012), *What Money Can't Buy: The Moral Limits of Markets*, New York: Farrar Straus and Giroux.

Lash, Scott and John Urry (1987), *The End of Organized Capitalism*, Madison: University of Wisconsin Press.

Vickery, W.S. (1953), "An Exchange of Questions between Economics and Philosophy", in *Economic Justice*, E.S. Phelps (ed.), Harmondsworth: Penguin Books.